

Short Stories with Peter: The Bet by Anton Chekhov (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

have something at stake

چیزی در میان بودن · چیز مهمی را به خطر انداختن

DEF

to risk losing something important because of the outcome of a situation

What is at stake may be money, freedom, reputation, time or a relationship. The expression focuses on the possible loss, not merely on participation.

FA

با توجه به نتیجه یک موقعیت، در معرض از دست دادن چیزی مهم بودن

چیزی که در میان است می‌تواند پول، آزادی، آبرو، زمان یا یک رابطه باشد. تمرکز عبارت بر زیان احتمالی است.

The banker has two million at stake, while the lawyer has his freedom at stake.

دو میلیون بانکدار در میان است، درحالی‌که آزادی وکیل در میان است.

With the company's reputation at stake, the team checked every detail.

با آبروی شرکت که در میان بود، تیم تکنک جزئیات را بررسی کرد.

2

stick something out

تا پایان تحمل کردن · دوام آوردن

DEF

to continue through an unpleasant or difficult situation until it ends

This phrasal verb emphasises endurance. It is separable: stick it out, not stick out it. It does not mean that the experience becomes easy.

FA

ادامه دادن یک وضعیت ناخوشایند یا دشوار تا زمان پایان آن

این فعل عبارتی بر استقامت تأکید دارد. جداشدنی است: stick it out, نه stick out it. به این معنا نیست که تجربه آسان می‌شود.

The lawyer appears ready to stick out all fifteen years.

به نظر می‌رسد وکیل آماده است هر پانزده سال را دوام بیاورد.

The course was exhausting, but she stuck it out until the final exam.

دوره فرساینده بود، اما او تا امتحان پایانی دوام آورد.

3

be on the verge of

در آستانه چیزی بودن · در مرز رویدادی بودن

DEF

to be extremely close to entering a new state or experiencing an event

The expression often introduces serious or dramatic change, but it can also describe something positive. Use of plus a noun or an ing-form.

FA

بسیار نزدیک به ورود به وضعیتی جدید یا تجربه یک رویداد بودن

این عبارت اغلب تغییری جدی یا نمایشی را معرفی می‌کند، اما می‌تواند مثبت نیز باشد. پس از of اسم یا فعل ing می‌آید.

The banker is on the verge of bankruptcy.

بانکدار در آستانه ورشکستگی است.

After years of research, the scientists were on the verge of making a breakthrough.

پس از سال‌ها پژوهش، دانشمندان در آستانه دستیابی به پیشرفتی بزرگ بودند.



4

turn your back on something

به چیزی پشت کردن · عمدا چیزی را رد کردن

DEF

to reject, abandon or deliberately stop supporting something

The phrase is figurative. It usually suggests a conscious and decisive rejection, sometimes of something previously valued or of a person who expected loyalty.

FA

چیزی را رد یا رها کردن، یا عمدا دست از حمایت آن کشیدن

عبارت مجازی است و معمولا ردی آگاهانه و قاطعانه را نشان می‌دهد؛ گاهی درباره چیزی است که پیش‌تر ارزشمند بوده یا کسی که انتظار وفاداری داشته است.

The lawyer turns his back on the fortune he once desired.

وکیل به ثروتی که زمانی آرزویش را داشت پشت می‌کند.

She refused to turn her back on the principles that had guided her career.

او نپذیرفت به اصولی که مسیر شغلی‌اش را هدایت کرده بودند پشت کند.

5

would rather do one thing than do another

ترجیح دادن یک کار به کاری دیگر · ترجیح می‌دهم ... تا ...

DEF

a structure used to express a preference between two actions

Would rather is followed by the base form without to. In a comparison, use than before the second action: would rather stay than leave.

FA

ساختاری برای بیان ترجیح میان دو کار

پس از **would rather** شکل ساده فعل بدون **to** می‌آید. در مقایسه، پیش از کار دوم از **than** استفاده می‌شود: **would rather stay than leave**.

The lawyer says he would rather live in prison than die.

وکیل می‌گوید ترجیح می‌دهد در زندان زندگی کند تا اینکه بمیرد.

I would rather wait for the facts than make a careless decision.

ترجیح می‌دهم منتظر واقعیت‌ها بمانم تا اینکه تصمیمی بی‌پروا بگیرم.

6

life imprisonment

حبس ابد · زندان مادام‌العمر

DEF

the legal punishment of being kept in prison for the rest of one's life or for a very long legally defined period

This is a formal legal collocation. In everyday English, a life sentence refers to the sentence itself, while life imprisonment refers to the punishment or condition.

FA

مجازات قانونی حبس تا پایان عمر یا برای دوره‌ای بسیار طولانی که قانون تعیین می‌کند

این یک ترکیب رسمی حقوقی است. **a life sentence** به حکم اشاره دارد، درحالی‌که **life imprisonment** مجازات یا شرایط حبس را نام می‌برد.

The dinner guests argue about the death penalty and life imprisonment.

مهمانان شام درباره مجازات اعدام و حبس ابد بحث می‌کنند.

The court replaced the death sentence with life imprisonment.

دادگاه حکم اعدام را با حبس ابد جایگزین کرد.



7

lose your temper

از کوره دررفتن • کنترل خشم را از دست دادن

DEF

to become unable to control your anger and show it openly

The phrase describes the moment self-control breaks. It is stronger than get annoyed and often suggests shouting, harsh words or an angry action.

FA

ناتوان شدن از کنترل خشم و نشان دادن آشکار آن

این عبارت لحظه‌ای را بیان می‌کند که خویشتن‌داری از بین می‌رود. از **get annoyed** قوی‌تر است و اغلب به فریاد، حرف‌های تند یا کاری خشمگینانه اشاره دارد.*The banker loses his temper and strikes the table with his fist.*

بانکدار از کوره درمی‌رود و با مشت روی میز می‌کوبد.

He apologised after losing his temper during the meeting.

پس از آنکه در جلسه کنترل خشمش را از دست داد، عذرخواهی کرد.

8

cross the threshold

از آستانه عبور کردن • وارد مرحله‌ای جدید شدن

DEF

to step across the entrance into or out of a place; figuratively, to enter a new stage

A threshold is the strip at the bottom of a doorway. Cross the threshold can be literal, as in the story, or metaphorical when someone begins a new phase.

FA

از ورودی گذشتن و به مکانی وارد یا از آن خارج شدن؛ به‌طور مجازی، وارد مرحله‌ای جدید شدن

می‌تواند مثل داستان معنای حرفی داشته باشد یا برای آغاز یک مرحله جدید مجازی باشد **cross the threshold**. نوار پایین چهارچوب در است **threshold**.*If the lawyer crosses the threshold early, he will lose the bet.*

اگر وکیل زودتر از آستانه عبور کند، شرط را می‌بازد.

Opening her first shop meant crossing the threshold into a new career.

باز کردن نخستین فروشگاهش به معنای ورود به مرحله‌ای جدید در زندگی شغلی بود.

